



## ترجمه پژوهی قرآنی

نوشته: حسین عبدالرؤف

بخش چهاردهم | ترجمه و تحریر: بهاءالدین خرمشاهی

### عناصر بافتاری زبانی

سازاهای زبانی بافت قرآن، هم راجع به عناصر ربط بین جمله‌ای و هم درون جمله‌ای است. اینها «در متن مقال‌اند، اعم از بلاغی و متنتیت (textuality)» (Al-Batal 1990:255). در عربی، ادات ربط‌دهنده زبانی، هم ادات پیام‌رسان و هم عناصر توجه‌انگیز است که از رهگذر آنها صاحب اثر، خواننده را از آنچه در متن می‌گذرد، آگاه می‌سازد. (پیشین، ص ۲۵۴). در اینجا می‌کشیم این عناصر ربط‌دهنده را آن گونه که در محیط و زمینه متنی شان رخ می‌نمایند هم در سطح خرد و هم کلان (فی‌المثل کل یک سوره قرآن) به نحوی که به فهم رخدادشان مدد می‌رسانند، نشان دهیم. بعضی از این عناصر بافتاری زبانی که در قرآن به کار می‌روند. پیش برنده بحث و هموارکننده راه‌اند. یعنی سازاهای متنی هستند که روند پیشرفت متن را تسهیل می‌نمایند. کارکرد آنها، به عنوان موجودات زبانی کلی از حد و حدود یک جمله تنها فراتر می‌رود. گزارش، عمدتاً بر الگوی نمونه عناصر بافتاری قرآنی متمرکز است که بعضی از آنها در سایر متون کلاسیک یا مدرن استاندارد عربی سابقه ندارد. اینها سازاهای ربط‌دهنده قرآن - محورند که نه فقط روابط صوری، بلکه پشتوانه‌های بلاغی را عرضه می‌دارد که ارتباط معنادار و مؤثر را برقرار می‌سازند. در این موقعیت است که باروری نحوی - بلاغی صورت می‌گیرد. همچنین می‌کشیم گزارشی کوتاه از سایر سازاهای ربط‌دهنده زبانی در

## ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۵ □

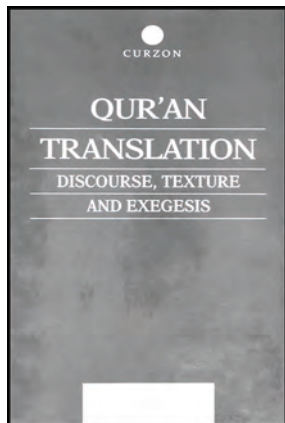
قرآن، که در سایر متون هم وجود دارد عرضه بداریم. اینک ادامه بحث با عرضه نمونه:  
ربط: منظور از ربط، نسبتی است که بین موجود یا واحد زبانی بعدی، با واحد زبانی قبلی برقرار می‌گردد. بیشترین و پربسامدترین ادات ربط در قرآن کریم واو / [و] است و اغلب بین دو کلمه و گاه بیشتر از دو کلمه پیوند معنایی برقرار می‌سازد. فی المثل در:  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (آسمانها و زمین) (سوره بقره، آیه ۳۳، و صدها جای دیگر). اَللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (شب و روز و خورشید و ماه - سوره انبیاء، آیه ۳۳). و (واو عطف) در همه سطوح یک پیوند اضافی بین اعضای جمله / جملات برقرار می‌سازد، قطع نظر از اینکه این اعضا عبارت، شبه جمله، یا جمله یا حتی بند (پاراگراف) باشند. در سطح جمله و پاراگراف، پیوند اضافی حاصل از واو، نمایانگر جریان داشتن مقال است، یعنی بحث یا استدلال بدون هیچ انقطاعی همچنان برقرار است (Al-Batal 1990:246).

ساختار برگزیده ذیل نقش رابط واو را به عنوان ادات ربط در میان جملات نشان می‌دهد.  
«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنانکه باید و شاید برتری بخشیدیم. - سوره اسراء، آیه ۷۰). در اغلب ترجمه‌ها، به ویژه ترجمه به انگلیسی سه واو اول حذف و تبدیل به نقطه - ویرگول [ و ] می‌گردد، ولی واو آخر را حتماً می‌آورند. پیکتال (Pickthal 1969:289) دو واو اول را انداخته و بقیه را آورده است. اسد (1980:429-30) برای آنکه بافت زبان اصلی را حفظ کند، هر چهار واو را آورده است. نقش بافتاری‌ای که واو در متن قرآن دارد، از نظر زبانی و فرهنگی در زبان متفاوتی چون انگلیسی قابل حفظ نیست.

آشکارترین تفاوت بین زبان مبدأ (قرآن / عربی) و زبان (های) مقصد در مورد ادات ربط و موصول دوگانه مانند «ولقد» یا «و اذ» یا از آنها دشوارتر در «ف... فاما» یا همچنین «و اما... ف» و نظایر آنها ملاحظه می‌شود. از جمله:  
«فَأَمَّا آلِیْتِمْ فَلَا تَقْهَرْ. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (پس با یتیم تندی مکن. و بر خواهنده بانگ مزین [و او را مران] (سوره ضحی، آیه ۹ - ۱۰).

چنان که ملاحظه می‌شود، معادل زبانی آشکاری برای فاما... ف / و اما... ف که نقش مهمی

در زبان مبدأ دارد، نمی‌توان یافت [چه در انگلیسی و چه در زبانهای دیگر از جمله فارسی]. آن گونه که این ادات مرکب در اصل فصاحت افزاست در ترجمه نیست.



این گونه رابط‌ها به کارایی نثر متن اصلی می‌افزاید و با رساندن و آشکار ساختن روابط معنایی نهفته، بیش از صرف یک حرف و دو حرف، ایفای نقش می‌کند. (Al-Batal 1990:255).

عنصر رابط بزرگ دیگر که بارها در قرآن مجید به کار رفته «ثُمَّ» [پس، سپس، آنگاه] است، که گاه بین ۲ تا ۵ بار در یک ساختار از جمله (سوره مؤمن، آیه ۶۷) یا ۵ بار سوره در مؤمنون، آیات ۱۳ تا ۱۶ ملاحظه می‌شود:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا» (او کسی است که شما را [ابتدا] از خاک سپس از نطفه، سپس از خون بسته آفرید، سپس شما را به صورت نوزادی [از رحمها] بیرون آورد، تا سپس به کمال رشدتان برسید، سپس تا پیر شوید. - سوره مؤمن، آیه ۶۷). در اغلب ترجمه‌ها هم این رابط حفظ شده است. این گونه کاربرد نه فقط پیوستگی صوری و لفظی، بلکه انسجام معنایی هم به بار آورده است. و این امر حاکی از این است که پیوستگی صورت، و همراهی آن با انسجام معنایی از آشکارترین معیارهای متنیت [قرآن] است. (Beaugrande and Dressler 1981:113)

عنصر رابط دیگر فاء / فاء [و عمدتاً فاء عاطفه] از مشخصه‌های سبکی و ساختاری قرآن است و در اغلب آیه‌ها یک یا چند نمونه از آن دیده می‌شود. به ویژه در سوره شعراء که ۶۱ بار به کار رفته است. ف / فاء نمایانگر ربط و پیوند متوالی است و به انسجام و پیوستار متن می‌افزاید، از جمله در این نمونه، که نظایر بسیاری هم دارد.

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَدْرٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» (و

خداوند کسی است که بادهای را می‌فرستد که ابری را برمی‌انگیزد، آنگاه آن را به سوی سرزمینی پژمرده می‌رانیم، و بدان زمین را بعد از پژمردنش زنده می‌داریم... - (سوره فاطر، آیه ۹).

## ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۷ □

هرچند عنصر ربطدهنده فاء / فاء اثر بلاغی خاصی دارد، رخداد مکرر آن مخّل انسجام نیست. این در واقع همان نکته‌ای است که بوگراند و درسler «هدف والای طرحی بلند» نامیده‌اند. (Beaugrande / Dressler (ibid: 114) به عبارت دیگر هدف صاحب قرآن در سراسر قرآن است که تکرار و تبیین را در هم تنیده است. (قس 1990, 1991 Johnstone).

بر خلاف ثمّ که نوعی بعدیت زمانی دارد، ادات فاء / فاء حاکی از توالی بلافصل رویدادها از نظرگاه خواننده / شنونده است؛ یعنی رویدادها به تعبیر جرجانی بدون تراخی صورت می‌گیرند (AI-jurjani 1984:224). اما در ترجمه، یعنی در زبان مقصد، فاء فقط یک معادل (then) ندارد بلکه sothat و and هم در انگلیسی [و سپس و آنگاه در فارسی] هم معادل ترجمه‌ای آن است.

ایجاز / حذف به قرینه: از جمله در این آیه قرآن: «اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (خداوند است که آفرینش را آغاز کرده است. سپس آن را باز می‌گرداند. - سوره روم، آیه ۱۱). اگر قرار بود حذف به قرینه صورت نگیرد، متن به صورت «اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُعِيدُهُ» در می‌آمد. در ترجمه اسد، [و ترجمه فارسی] این اختصار یا حذف به قرینه رعایت شده است. اما در ترجمه پیکتال در بخش اخیر جمله قرآنی، ضمیر He افزوده شده است؛ یعنی از سبک ساختار زبان مبدأ پیروی نشده است.

همچنین در مواردی با نمونه‌هایی از ایجاز در قرآن مواجه می‌شویم که به تعبیر س.س. علی «نتیجه طبیعی ایجاز بلاغی / ادبی» قرآن کریم است. در بعضی موارد حفظ ایجاز زبان مبدأ در ترجمه ممکن است باعث سوء تفاهم و اختلال در ارسال پیام و رساندن معنا گردد، مگر آنکه مترجم با افزوده تفسیری در درون متن، یا در حاشیه / پی‌نوشت، از آن جلوگیری کند. به این مثال قرآنی و سه ترجمه انگلیسی [و یک ترجمه فارسی] از آن توجه کنید:

«إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» (إسراء، آیه ۸). ترجمه فارسی آن بدون افزوده تفسیری چنین است: «اگر بازگردید، باز می‌گردیم». که ترجمه خالی از خلل نیست. مگر آنکه بگوییم، زمینه مدرسان است و چنین معنایی را می‌رساند که اگر [شما به گناهان خود] باز گردید، ما نیز [به مکافات شما] باز می‌گردیم. کلام الهی در اوج فصاحت است و تهدید مورد نظر از آن برمی‌آید. ولی مترجمان انگلیسی برای احتیاط و رفع تفاوت دو زبان مبدأ و مقصد احتیاطاً افزوده تفسیری در داخل پراگماتیک آورده‌اند.

1) But if ye revert (to your sins), We shall revert (to Our punishment), (Ali, 1983:696)

2) But if you revert (to sinning), We shall revert (to chastising you), (Asad, 1980: 419)

3) But if ye repeat (the crime), We shall repeat (the punishment), (Pickthall 1969:283).

چنان که برمی آید و از تفسیرها نیز روشن می‌گردد، افزوده‌های تفسیری نظیر «ان عدتم (الی ذنوبکم)، عدنا (الی عقابنا)» مفید است. و سه مترجم انگلیسی این شیوه را برگزیده‌اند و بر آنها حرجی نیست. اما چنان که گفته شد، متن اصلی فصاحت دارد به ویژه آنکه در دنباله عبارت قرآنی چنین آمده است... «جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِّلْكَافِرِينَ حَاصِرًا» (و جهنم را زندان کافران گردانده‌ایم / می‌گردانیم). و این ذیل، صدر را روشن‌تر می‌سازد. این مثال نشان می‌دهد که هنجارهای زبانی زبان (های) مقصد در مسیر ترجمه‌پذیری متن قرآن، اخلال و محدودیت ایجاد می‌کند.

ربط و پیوند قاموسی، در این مورد برای رفع ابهام از یک کلمه یا تعبیر، افزوده مترادف یا مکرر به میان می‌آید. نظیر این موارد قرآنی:  
«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ» (و بی‌گمان تو به راهی راست هدایت می‌کنی. راه خداوند... - سوره شوری، آیات ۵۲ و ۵۳).

در اینجا قول شارح «صِرَاطِ اللَّهِ» (راه خداوند) مترادف «صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» و شارح آن است یا: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (تو هر کس را که دوست داری هدایت نمی‌کنی، بلکه خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند... - سوره قصص، آیه ۵۶). در اینجا «يَهْدِي» مانند قول شارح، «تَهْدِي» را روشن می‌سازد.

پیشترها به قلب / عکس به عنوان شکلی از تکرار ممدوح اشاره کردیم. این شگرد یا فن زبانی / ادبی، حاصل برخورد بارور بلاغت و زبان‌شناسی است. نظیر:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ» (بگو او خدای یگانه. خدای بی‌نیاز مطلق است). - سوره اخلاص، آیات ۱ و ۲). در اینجا «الله» دو نقش دارد، که به نوعی ردّ العجز علی الصدر است. هم نقش بلاغی دارد و هم رابط و شارح قاموسی.

ارجاع بین اسم ظاهر و ضمیر. ارجاع و اشاره از مهم‌ترین عوامل ربط است. ضمائر ارجاعی قرآنی غالباً مکرر است. ارجاع، نسبت معنایی (سمانتیک) است که عمدتاً بین معانی پیوند

برقرار می‌سازد، تا بین الفاظ از جمله در این آیات:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (همانا ما تو را گواه و مژده‌رسان و هشداردهنده فرستادیم. تا به خداوند و پیامبر او ایمان آورید و او را گرامی دارید و بزرگش شمارید و بامدادان و شامگاهان تسبیح گوید. - سورة فتح، آیات ۸ و ۹). در این آیه چندین ضمیر «ه» به «الله» ارجاع دارد.

ضمیر جانشین. مراد از آن کاربرد یک ضمیر، به جای تکرار چند چیز است که با مثال قرآنی روشن تر می‌شود:

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (فرزندم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصیبتی که تو را فرا رسد شکیبایی کن که این از کارهای سترگ است - سورة لقمان، آیه ۱۷). در اینجا ضمیر «ذالك» کلاً جانشین تمام اموری می‌شود که به آنها سفارش شده و به آنها اشاره دارد یعنی از «اقم الصلوة» تا «ما اصابك».

پیوندهای مکرر. اگرچه بعضی از این عناصر رابط در سایر متون عربی، اعم از کلاسیک و نوین پیدا می‌شود، ولی وفور آن به اندازه متن قرآن نیست. اینها کارکرد بلاغی و بافتاری / زبانی دارند و مشتمل بر عناصر ربط‌دهنده‌ای نظیر اذ / و اذ، ام... ام، و هوالذی است:

«وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ... وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ... وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً... وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ... وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ... وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ... وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...» همچنین: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ. وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ... وَإِذَا الْأَرْضُ أَخْفَتْ نُشِرَتْ. وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. وَإِذَا الْجَبَابِطُ سُجِرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ».

(آنگاه که خورشید تاریک شود. و آنگاه که ستارگان رو به خاموشی نهند. و آنگاه که کوهها روان کرده شوند. و آنگاه که شتران آبیستن ده ماهه [بس عزیز] وانهاده گردند. و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند. و آنگاه که دریاها افروخته گردد. و آنگاه که جانها [جسم و روح] را قرین همدیگر کنند. و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود... و چون کار نامه‌ها گشوده شود. و چون آسمان برکنده شود. و چون دوزخ فروزنده گردد. و چون بهشت نزدیک آورده شود... (سورة تکویر، آیات ۱ تا ۱۳). در اینجا «اذا/ و اذ» (آنگاه / when) به شیوه

مکرر ظاهر گردیده و نقش سازهای رابط زبانی و بلاغی ایفا می‌کند که بدون آن متن قرآن به هم پیوسته نمی‌گردد.

ام (ادات پرسش). این رابطه ۱۵ بار در سوره ۵۲ (طور) ظاهر می‌گردد، و حاکی از پرسش‌های بلاغی است. این عنصر رابط، آغازگر نظریه‌ای است که به محض طرحش تخطئه می‌گردد. به این ترتیب:

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ... أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا... أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ... أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ... أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ» (مگر گویند شاعری است... یا مگر خردهاشان به این امر فرمان می‌دهد... یا گویند آن را از خود برافته است... یا از هیچ خلق شده‌اند، یا آنکه خودشان خالق خودند؟... یا مگر ایشان را خدایی غیر از خداوند است... (سوره طور، آیات ۳۰ تا ۴۳ با حذف‌هایی در میان).

و هو الذی [it is He Who / اوست که / اوست کسی که]. در اینجا سه عنصر داریم: (۱) ادات عطف یا ربط و / او، (۲) ضمیر هو که مفرد مذکر است، سپس (۳) ضمیر یا اسم موصول مذکر «الذی»، که همه آنها برای تأکید حقیقتی که از پی آنها می‌آید، به کار می‌روند. «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ... وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ... وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (و او کسی است که برای شما... آفرید... و او کسی است که شما را در زمین پدید آورد... و او کسی است که زنده می‌دارد و می‌میراند. - سوره مؤمنون، آیات ۷۸ تا ۸۰، با حذف‌هایی در میان).

إِنَّ. (همانا، بی‌گمان، به راستی) هم یک رابط مهم است که برای تأکید و جلب توجه مخاطب به یک پیام مهم، بارها و بارها در قرآن کریم به کار رفته است.

«إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (خدا هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می‌بخشد. - آل عمران، ۳۷)

پیوندهای عبارتی. مراد سازهای رابط و جمله یا عبارت‌های پرکاربرد در قرآن است که آنها نیز جلب‌کننده توجه مخاطب هستند مانند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، و عباراتی نظیر و مِنْ آيَاتِهِ. مثالهای دیگر:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (ای مؤمنان / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چنان که سزاوار پروای الهی است از او پروا کنید. - آل عمران، ۱۰۲).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (ای مؤمنان، به ندای

## ترجمه پژوهی قرآنی ۱۱۱ □

خداوند و پیامبر وقتی که شما را به پیامی حیات بخش می خوانند، لسیک اجابت بگویند. -  
سوره انفال، آیه ۲۴).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (ای مردم بی گمان وعده الهی حق  
است، پس زندگانی دنیا شما را نفریبید... - سوره فاطر، آیه ۵).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» (ای مردم این پیامبر حق و حقیقت را از  
جانب پروردگارتان برای شما آورده است. - سوره نساء، آیه ۱۷۰).

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (و از جمله آیات او این است که  
شما را از خاک آفرید، سپس که انسان شدید [در زمین] پراکنده شدید. - سوره روم، آیه ۲۰).

«وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا» (و از جمله آیات او این است که برق را [به شیوه‌ای]  
بیم انگیز و امیدانگیز به شما نمایاند... - سوره روم، آیه ۲۴).

ساختارهای متوازی [و گاه متوازن]. رخداد متراکم عبارات متوازی، هم از نظر بلاغی و هم  
سلامت و سلاست نحوی مؤثر است. جانستون می گوید ساختارهای مکرر متوازی اغلب  
همراه با توازی نحوی است که نوعی از تکرار است و می تواند راهبرد متن ساز عمده و  
راهبرد عمده بلاغی باشد؛ چنانکه در مثال زیر:

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا. وَالتَّالِثَاتِ نَشْطًا. وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا. فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» (سوگند به فرشتگانی  
که در گرفتن جان [کافران] به سختی کوشند. و سوگند به فرشتگانی که جان [مؤمنان] به نرمی  
گیرند. و سوگند به فرشتگانی که شناکان هبوط کنند. و سوگند به فرشتگان پیشتان. - سوره  
نازعات، آیات ۱ تا ۴).

مثال دیگر:

«وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (و شب آن را تاریک کرد و روز آن را برآورد. - سوره  
نازعات، آیه ۲۹).

مثال جذاب دیگر از ساختارهای متوازی قرآنی سوره تکویر، آیات ۱ تا ۱۳ است که  
توازی نحوی از ساخت و صیغه های مجهول در پایان هر آیه، پدید آمده است:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. وَإِذَا الْوُحُوشُ  
حُسِرَتْ. وَإِذَا الْخِيَارُ سُجِّرَتْ. وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ. وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. وَإِذَا الصُّحُفُ  
نُشِرَتْ. وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ. وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» (سوره تکویر، آیات، ۱ تا ۱۳).



ساختارهای متقابل. ساختار (structuer) یک وسیله مهم دیگر است که بافتار از رهگذر آن تحقق می‌یابد. به گفته هالیدی و حسن (Halliday and Hasan 1976:6) پیوندی وحدت بخش است. به برکت وجود ساختار است که اجزای یک جمله یا عبارت، با هم انسجام می‌یابند. به طور کلی، هر واحدی از کلام که ساختارمند شده باشد، به هم می‌پیوندند تا بخش - بخش متن را پدید آورند. به گفته هالیدی (Halliday 1985:291) کیفیت بافتار (texture)، بخشی بر ربط و رابط متکی است و بخشی بر ساختار. ساختارهای متقابل در قرآن بسیار به کار رفته و غالباً از زوج متقابل گزاره‌ها پدید می‌آید:

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا. لِلطَّاغِينَ مَأْبَأًا. لِأَيِّبِنَ فِيهَا أَحْقَابًا. لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا. إِلَّا حَمِيمًا  
وَعَسَاقًا. جَزَاءً وَفَاقًا. إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا. وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا. وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا.  
فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»

(بی‌گمان جهنم کمینگاهی است، و بازگشتگاه سرکشان است، که روزگاران در آن به سر برند. در آن نه خنکی بینند نه نوشابه‌ای چشند. مگر آب جوش و چرکابه، که جزایی موافق [اعمال ایشان] است. آنان حساب و کتابی را امید نمی‌داشتند و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند. و هر چیزی را در نامه‌ای به شمار آورده‌ایم. پس بچشید که هرگز جز به عذابتان نمی‌افزاییم. - سوره نبأ، آیات ۲۱ تا ۳۰). اینها درباره دوزخیان است. یعنی بخش اول از یک مقایسه است که در بخش دوم آن سخن از احوال بهشتیان به میان آمده است:

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَكَأَسَا دِهَاقًا. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا.  
جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا»

(بی‌گمان پرهیزگاران را رستگاری است، بوستانها و درختان انگور. و [حوریان] نار پستان همسال و جامهای سرشار. در آنجا نه [سخن] بیهوده بشنوند و نه دروغی. پاداشی است از سوی پروردگارت و بخششی بسنده است. - سوره نبأ، آیات ۳۱ تا ۳۶).

از رهگذر این تقابل است که هر دو بخش متقابل به بافتار مناسب خود می‌رسند و جلوه زبانی / ادبی بیشتری می‌یابند. تقابل، هم راهبرد متن‌ساز است و هم بخشی از ساختار است که ویژگی بافتار است.

عبارت ترجیع‌گونه. اینها به صورت عبارت رخ می‌نمایند. عبارات ترجیع‌گونه سازهای رابط و چشمگیری هستند که هم نقش بلاغی / ادبی دارند و هم نقش زبانی / متنی. یکی از

### ترجمه پژوهی قرآنی ۱۱۳ □

پربسامدترین عبارات ترجیح‌گونه، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً» (بی‌شک در این مایه عبرتی [از سوی خداوند] است). این عبارت در سوره‌های انفال، شعراء، مَلِك، عصر، و چندین سوره دیگر ملاحظه می‌شود: نیز از جمله:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (بی‌گمان در این مایه عبرتی هست، و بیشترین آنان مؤمن نبودند. - سوره شعراء، ۱۳۹) همچنین:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بی‌گمان در این برای اهل معرفت مایه عبرتی هست. - سوره نمل، آیه ۵۲).

ترجیح‌گونه‌های قرآنی نشانگر پایان یافتن داستان است. این عبارت پنج بار در پایان هر یک از قصص تمثیلی راجع به حضرت محمد (ص)، موسی (ع)، ابراهیم (ع)، نوح (ع)، هود (ع) صالح (ع)، لوط (ع)، و شعیب (ع) آمده است. بنابراین عبارات ترجیح‌گونه، سازهای رابط ساختاری هستند که در سطح کلان به بافتار سراسری قرآن مدد می‌رسانند.

نوع دوم عبارت ترجیح‌گونه «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (جز از پندار پیروی نمی‌کنند - سوره نجم، آیه ۲۳) است، که در آیه ۲۸ همین سوره هم ملاحظه می‌شود.

«إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى»

(آنها چیزی جز نامهایی که شما و پدرانتان نامیده‌اند، نیست، [و] خداوند بدان حجتی فرو نفرستاده است؛ جز از پندار و خواسته دلها پیروی نمی‌کنند، حال آنکه به راستی برای آنان از سوی پروردگارشان هدایت آمده است. - سوره نجم، آیه ۲۳). همچنین:

«وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (و ایشان را به آن علمی نیست، جز از پندار پیروی نمی‌کنند و بی‌گمان پندار چیزی از حقیقت را به بار نمی‌آورد. - سوره نجم، آیه ۲۸).

رخداد این عبارات، حساسیت‌افزای متن است. نه تکرار مکررات. غالباً در زمینه احتجاج به میان می‌آید تا اندیشه یا کردار ناحقی را تخطئه کند. در نخستین مثالی که آوردیم زمینه موقعیت، درباره پرستش آلهه است؛ لذا این عبارت به کار می‌رود تا اعتقاد کافران را (به الهگانی چون لات، عزی، و منات) رد کند. در کاربرد دوم (سوره نجم، آیه ۲۸) که زمینه موقعیت درباره پرستش فرشتگان است، نیز حجت‌آوری برای تخطئه اعتقاد نامؤمنان است.

### ماحصل

در این فصل کوشیدیم نشان دهیم که قرآن کریم یک نوع منحصر به فرد از نظر ظرایف ترجمه‌پذیری / ناپذیری است. مقال قرآن، بافتاری دارد که با دو دسته عناصر جدایی‌ناپذیر تحقق یافته: سازه‌های رابط بلاغی و زیباشناختی. به تعبیر دیگر می‌توان گفت اینها اختصاصات اصلی متن قرآن است که مثل اعلا (prototype) است. معضل عمده بر سر راه ترجمه و مترجم قرآن این است که آیا ترجمه باید مبتنی بر صورت (قالب / ساختار) انجام گیرد یا محتوا. هالیدی و حسن (۱۹۷۶) می‌گویند انسجام در انگلیسی نمی‌تواند هم‌تا و هم‌پای انسجام قرآنی پیش رود.

ترجمه قرآن به نحوی است که «استانداردهای آن فراتر از قواعد ساختاری است». (Noubert and Shreve 1992:103). مترجمان بعضی از گزینه‌های ساختاری را انتخاب می‌کنند و می‌کوشند باریکناها یعنی ریزترین تفاوت‌های قاموسی را نیز فروگذار نکنند. در هر حال جلوه‌های ارزشمند زیباشناختی غالباً با همه تلاش مترجمان برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به معنا یا بافت لفظی، ترجمه‌ناپذیر باقی می‌ماند. چرا که:

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (و اگر آنچه درخت در زمین هست، قلم شود و دریا [چون مرکب باشد]، سپس هفت دریا به آن مدد برساند، کلمات الهی به پایان نرسد. - سورة لقمان، آیه ۲۷).

